

آلفردهیچکاک

ALFRED HITCHCOCK

مترجم: دکتر حسن خزائل

مرد شماره یک

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	حادثه‌ی شوم
۱۱	مرگ اسرارآمیز «پرنده»
۲۴	لحظه‌ی شیرین انتقام
۳۶	تبهکاران
۴۴	خانم‌ها را دست‌کم نگیرید!
۵۴	شاهد قتل
۶۱	نمی‌خواهم عکس‌م چاپ شود!
۶۹	فرار در زیر باران
۷۷	ماجرای در کلافام اتفاق افتاد
۸۷	روح ناآرام!
۹۷	آهنگ او
۱۰۶	خیمه شب‌بازی ارواح
۱۱۶	بزرگ‌ترین سرقت
۱۲۵	دامی برای قاچاقچیان
۱۳۲	مرد شماره‌ی ۱

حادثه‌ی شوم

مدیر کارخانه در جلسه‌ی عمومی سهامداران کارخانه برخاست و با صدایی محکم گفت: اینک وظیفه خود می‌دانم که از تمامی مسئولین شرکت که برای موفقیت این کارخانه زحمت می‌کشند، صمیمانه تشکر کنم و باید گفت که شرکت ما در اینجا یک شرکت برادرانه است. این باعث کمال خوشوقتی من است که مسئولین شعب مختلف نه تنها همکاران لایق و فعالی برای من هستند، بلکه برادران خود من نیز محسوب می‌شوند.

چنین تعارفی در جلسه‌ی عمومی سهامداران یک دروغ محض بود، ولی نباید از حق گذشت که «سر چارلز لیگری»، مدیر کل شرکت هیچگاه عمداً دروغ نمی‌گفت. در حقیقت درست یا نادرست بودن کلمات، مورد توجه‌اش نبود. او این کلمات پُر زرق و برق و توخالی را از این جهت به کار می‌برد، چون جزو تعارفات و گفتارهای مرسوم بود، ولی حقیقت طور دیگری بود و یک آدم نکته‌سنج به زودی می‌فهمید که تمام همکاران و زیردستانش، تنفر عمیقی نسبت به او داشتند و او هم در دل نفرت غیرقابل وصفی به زیردستان خود داشت؛ خاصه مهندس «پاول»، سرمهندس کارخانه که بیش از همه نفرت «لیگری» را نسبت به خود احساس می‌کرد و به این نتیجه رسیده بود که این نفرت به هیچ وسیله‌ای از بین نخواهد رفت، جز کشتن او.

مهندس پاول از آن آدم‌های تودار و مرموزی بود که نه تنفرش را نسبت به کسی ابراز می‌کرد و نه محبتش را، و درست همین خصیصه، او را به صورت

